



# دعوت به مسیحیت

## نگاشتی به طرح آرای جورج و آکامین در ایران

پایه استوار در فلسفه روزی نیاختیم. به بیان دیگر، هنوز از قزل و دوام اندیشه در ایران معاصر خبری نیست. هنگامی این قزل فراهم می آید که از بنیان‌های وجودی‌مان بررسیم و نحوه استوار و بودن‌مان را تبیین کنیم. از این رو، هنوز نمی‌دانیم آیا بهتر است بگوییم - آکامین نیاختیم که در کجای جهان آشیان گزیدیم؟ و اصلاً آید ما را آشیانی هست؟ هنگامی که می‌گوییم: ما یک ایرانی مسلمان هستیم؟ این گزاره واجد چه نقشی در جهان معاصر است؟ معنای ایرانی مسلمان بودن چیست؟ پرسش را خردتر کنیم: «ایرانی بودن در جهان معاصر چیست؟» این‌ها و دهها پرسش دیگر شاید هنوز در نزد بسیاری از اندیشمندان مان مجال طرح نیاختند.

دلیل این امر را می‌توان برجسته و انباشتمندن خویشتن‌های سیاسی ملت ایرانی در طی سال‌های پایایی دوران معاصر دانست. خواستی که بی هیچ تردید اگر نگوییم از اولویت‌ها اهمیت شایعی برخوردار است و چیزی جز ساختن همان بنای ایرانی در جهان معاصر نیست. ایرانیان، همواره این بنا را در باشکوه‌ترین شکل آن خواستند و به‌وسه‌نمای بی‌روسی و آرایه‌های داخلی آن را به زیباترین شکل بنفشه‌مانده اما هیچ‌گله و یا بسیار لذت‌دهنده در برهه بنیاد و بی آن شبیه‌مانند. سراسر تاریخ معاصر ایران، چیزی جز بازگویی خواست‌های لباشته سیاسی نیست. بی تردید در این میان، روشنفکری ایرانی که پیشگام این امر است، از منتهی جز پریشانی، سردرگمی و آشفتگی فکری نفاست‌گست از همین رو، روشنفکری ایرانی، تصادفی ناکامیرو از این مطالبات سیاسی است. درست‌تر همین موضع است که روشنفکری ایرانی، بیشترین تأثیر را از چپ می‌گیرد و بر همین مدلی می‌بوید. ما در این جا قصد ورود به این مسئله را نداریم؛ اما ذکر این نکته ضروری است که چنین روشنفکری سیاسی اندیشی، هیچ طرح (بروز)

و در نزد برخی روش‌شنکران و پز هشرگان وجود دارد که بیشتر جنبه انفرادی و بعضاً پژوهشی دارد. نکته جالب درباره فیلسوفانی که نام برده شد، تأثیر پذیری با واسطه یا مستقیمشان از فلسفه هایدگر و نیز مشارکت قبال آن‌ها در رخدادهای سیاسی عصرشان است. فوکو، دریدا و دلیوز در جنبش مه ۱۹۶۸ شرکت داشتند و همواره از این رخداد، به عنوان نقطه عطفی در روند تفکرشان یاد می‌کردند. افزون بر آن طرفداری دریدا از مبارزات الجزایر و چپ‌ش مسلمان بر ضد تبعیض نژادی معروف است. نیز آن بدیو و آکامین بیشتر فعالیت‌ها در احزاب کمونیست فرانسه و ایتالیا حضور داشتند و همواره منتقد لیبرال دمکراسی بودند. نیزک در ظاهر خود را منتقد هایدگر می‌داند و بیشتر تمایل به سنت چپ هگلی دارد اما با واسطه فرانکلان، بسیار از تأثیر پذیرفته، به هایدگر پیوند می‌خورد. تو نیز منتقد روندهای فعلی سیاسی و فرهنگی جهان معاصر بوده و زمینی نامزد ریاست جمهوری در کشورش بود. آن بدیو، هم به واسطه تأثیر از لکان و هم ژرژ دلیوز، به هایدگر مرتبط می‌شود. اما «جورج و آکامین»، فیلسوف معاصر ایتالیایی با تأثیر از فرانکو پنیاسین، «تفسیری خاص از هایدگر دارد و می‌توان او را در شمار فیلسوفان چپ هایدگری قرار داد. ضمن آن که وی زیر تأثیر شدید فوکو هم و «کارل لنینیت» هم قرار دارد.

آکامین در ایران برای نخستین بار توسط مراد فرهادپور به خوانندگان ایرانی شناسانده شد. در همین زمینه مراد فرهادپور یکی از سخنرانی‌های خود را در جشنواره نخبگی ملی تکنیک به عنوان حیات برهنه و قدرت حاکم، به شرح قدیم‌های آکامین اختصاص داد. فرهادپور در این سخنرانی با بهره‌گیری از مقدمه کتاب مهم آکامین، یعنی قدرت حاکم، حیات برهنه و چندین مقاله منتشر شده در اینترنت به بررسی ایده‌های اصلی آکامین می‌پردازد اما دست کم برای خواننده ایرانی توضیح نمی‌دهد که چرا طرح اندیشه‌های این فیلسوف برای جامعه ایران سودمند تشخیص داده است؟ او به یکبار سو بدون مقدمه سخنانش را باین جمله آغاز می‌کند: «حسان با دست کم لسان غربی، مجبور بود برای ورود به پولیس (یادداشت‌شهر) یعنی عرصه تحقق حیات نیک یا زندگی خوب مورد نظر از سطح حیات برهنه یا حیوانیت خویش راپشت دراز‌های پولیس جاگذارد. این شیوه فرهادپور به معنی آرای جزیک و «هان بدیو» هم تفسیری بیگانه می‌کند او در سخنرانی‌ای که دو سال پیش در باره «هان بدیو» در محل «کتاب ماه ادبیات و فلسفه» داشت گزارشی گنگه، مبهم و پریشان از آرای آن بدیو ارائه می‌کند. به گونه‌ای که خواننده هر می‌باید که پنداری گزارشگر خود چیزی از آرای بدیو دریافته است. اگرچه این مسئله درباره سخنرانی آکامین، کمتر به چشم می‌آید.

فرهادپور در پایان سخنرانی خود درباره آکامین به نکته مهمی اشاره می‌کند که شایسته‌تر بود آن را گسترده‌تر مطرح می‌کرد تا در لایه‌های سطحی گم نشود: «در حال حاضر در ایران، ما نیاز به نوعی نهم زبانی و لسطورزدایی از تفکر و کنش سیاسی داریم و این مستلزم جدی گرفتن سیاست و حقیقت آن و حمل آن به مثابه سوهای حیاتی در فرایند تفکر است». اما فرهادپور به خوبی توضیح نمی‌دهد که چگونه می‌توان از طریق مفاهیم آکامین چون: «حیات برهنه»، «حسان مقنس»، «موقعیت استثنای قوه»، «حیات نیک»، «صورت حیات» و از حیات سیاسی در ایران معاصر لسطورزدایی کرد؟ بی تردید ما از فرهادپور و دیگر روشنفکران، انتظار نسخه پیچی یا ارائه راه حل نداریم، اما حداقل چشمداشت ما این است که بتوانیم فهم و دریافت خود را از نسبت میان آرای فلان متفکر با پست‌های اجتماعی، فکری و سیاسی ایران معاصر بیان کنند. فرهادپور چونان دیگر روشنفکران، توضیح نمی‌دهد که چرا و چگونه آکامین، مثلاً بر این است که «در نگاه»

فلسفی و فکری بنیادین و منجمی نداشته است. چون این گفتار، کمتر توانسته کالایی از خود برآمده و این‌جایی (البته مقصود بومی گرایی) در موم در برخی از گفتارهای روشنفکری نیست) قرا آورد و هر از گاهی به پندار خود برای حل معضلات سیاسی-اجتماعی ایران، دست به گریبان نظریه‌های اندیشمندان و فیلسوفان غربی زده است.

البته در این جا قصد بر آن نیست که گفته شود نباید از این آثار و قدیم‌شدن بهره گرفته بلکه می‌خواهیم به این بهانه به یکی از اسباب‌های مهم روشنفکری ایرانی بنگریم. بنابراین، این تشکی مسیری ناپذیر برای ترجمه و گزارش اندیشه‌های فیلسوفان غربی، نوعی ستیزه‌جویی را در گفتمان روشنفکری ایرانی پرورده است. بدین معنا که هر طیف روشنفکری به این تصور افتاده که این تشکی به این فیلسوف تنها حلال دشواری‌های اجتماعی سیاسی ایران است. بر این پایه فلسفه به ایندوآوری بدل می‌شود و چونان یک مرام سیاسی در خدمت یک فرد یا یک گروه خاص قرار می‌گیرد. در چنین وضعیتی، چه می‌توان انتظار داشت؟ آیا جز این بوده و هست که روشنفکران مومن، به یک اندیشه یا فیلسوف غربی، آن را ابزار سرکوب دیگران قرار دهند؟ نظیر این مسئله در سرتاسر تاریخ معاصر ایران به ویژه از دهه سی تا به امروز قابل مشاهده است. ستیزه‌های گریبان‌پوینان و «سنت گرایان» معاصر را می‌توان در این شمار آورد. در همین رابطه «گفتمان روشنفکری» پیوسته گریختگی رفتار کرده است. بدین معنا که روشنفکری ایرانی، همواره از «تسرب» چیزی را شناخته که خود می‌پنداشتند، می‌تواند دست‌نخورش در قزل و نشیب‌های سیاسی شود. به همین دلیل شکست نیست اگر اندیشمند یا فیلسوفی در ایران مطرح شده و بر سران حیاوه به راه افتد اما هنوز اندیشه‌های بنیادین او به فارسی ترجمه نشده باشد. یا فیلسوفی، بیشترین تأثیر را بر فرایند فکری ایران گذاشته، اما آثار اصلی او به فارسی برگردانده نشده باشد. چگونه می‌توان از فیلسوفی چنین یا حرارت سخن گفت اما جز برخی سخنان شفاهی و ترجمه برخی مقالات - حال به فرض آن که از ترجمه خوبی برخوردار باشند که در اکثر مواقع این گونه نیست - از وی یا دیگران درباره وی، چیزی در دست نداریم؟ بنابراین می‌توان پرسید: پس دعوت بر سر چیست؟ در چنین فضای آشفتگی نه تنها تفکری زنده نمی‌شود بلکه هر اندیشه‌ای که به بنیادها پیوندد خوار شده می‌شود.

در سال‌های اخیر نیز توجه به برخی از گفتمان‌های روشنفکری غرب و طرح آرای برخی از فیلسوفان مرسوم به پاسداری و چپ‌خو در ایران مجال بروز یافته است. فیلسوفان و اندیشمندی چون فوکو، دریدا، ژیک، آکامین و آسن بدیو از این دست هستند. بانگ‌های به این تنوع گسترده فیلسوفان و آرای گوناگون آن‌ها در مسایل مهم فکری می‌توان این پرسش را مطرح کرد: آیا میزان توجه به آثار و اندیشه‌های این فیلسوفان و تحولات گفتمان روشنفکری ایرانی پیوندی هست؟ برای پاسخ به این پرسش ده سوره، شاید لازم باشد تا آرای تک‌تک این فیلسوفان را به تحلیل و بررسی بنشینیم و آن‌گاه در صدد چگونگی مقایسه آن با بسترها و لایه‌های عمیق جامعه ایران و آن‌گاه «گفتمان روشنفکری» ایرانی برآییم. به غیر از «ژیک هابرمس» که امروزه در مقایسه با یک دهه پیش، از شدت اقبال به آرایش کاسته شده و «لیدر» و «ژرژ دلیوز» که نزد روشنفکران خاص مطرح است، و همچنین «میشل فوکو» که هر از چند گاهی از نو مجال طرح می‌یابد و فیلسوفان فمینیستی چون: لیری گزلی و کریستیاوا از جمله توجه نسبتاً بالایی بر خود را نیستند، تقریباً بقیه یعنی جریلد ژیک، آکامین و اخیراً آن بدیو، در صدر توجه قرار دارند. اگرچه هنوز اقبال به آرای فیلسوفانی چون کانت، هگل، مارکس، کی یزنگار

۵۹

مهم‌ترین پارادایم حیات سیاسی مدرن است؟ و چرا و چگونه به یک پاره «کارل لث حیت» نظریه پرداز نازیسم، مورد اعتماد آگامین قرار می‌گیرد؟ البته نگارنده معتقد نیست که باید با فاسوفان سیاسی برخورد کرد؛ اما باید توضیح داده شود که مثلا ماهیت نظریه «کارل لث حیت» چیست؟ و چرا امروزه این اندیشه در غرب به ویژه در شاخه چه تفکر پلان توجه می‌شود؟ به هر حال، پند و فرهادیور در پایگاه اینترنتی «حیش» در بخش «که با هم‌کاری «همید مهرگان» راه انداخته بود، اشاره می‌کند: نقل به مضمون) که هدف از این بخش (با عنوان امر مغفی) پرداختن جدید به امر جدی سیاست و توجه به سیاست رادیکال است و در این راه تلاش می‌شود تا از آرای نیز که آگامین و آن‌ها پیرو به عنوان پشتوانه نظری آن بهره گرفته شود. امسال آگامین به دعوت کرسی صلح دانشگاه شهید بهشتی به ایران دعوت شد و به ارائه چند سخنرانی در دانشگاه شهید بهشتی و همچنین حکمت و فلسفه ایران پرداخته او که به روانی به فرانسه و گامی وقتها در پاسخ به حاضران، به انگلیسی سخن می‌گفت، بسیار عینی تر از گزاره‌های داخلی آثار و اندیشه‌هایش، به معرفی پروژه فکری‌اش پرداخته آگامین در باره مفهوم حکومت در غرب سخن گفت و در بازجویی ریشه‌های آن به گذشته‌های دور تقب زد. فرضه او این بود که الهیات مسیحی، شالوده حکومت در غرب را شکل داده است بر همین اساس، او گفته «کار من از زمانی آغاز شد که متوجه این بحث مفروضه آگامین می‌باشم میان کارل لث حیت و یک الهی دان مسیحی) شدم. نظریه کارل لث حیت بر این است که تمام مفاهیم حقوقی مدرن در نتیجه سکولاریزه کردن مفاهیم الهیات مسیحی حاصل شده است. آن‌گاه آگامین در جلسه می‌گوید: برای یافتن ریشه‌های حکومت‌های امروزی غرب تاگزیریم که به سراغ الهیات و تاریخ برویم و به شرایط روز بپردازیم. پند آگامین به تنبلیت و نقش آن در دگرگونی الهیات مسیحی و بنیان حکومت مدرن می‌رسد. او با اشاره به نظریه «حیثیت» الهیات مسیحی می‌گوید: «خداوند امور جزئی جهان را مدیریت نمی‌کنند مدیریت او شامل قانون‌های نخستین می‌شود مدیریت امور جزئی را خداوند برعهده فرشتگان گذاشته که مانند اصول پرورگرفتی است. همه واژگان حکومتی مدرن مثل وزارت و حتی رسالت و پشه در فرشته‌های (مسیحی) دارد.»

اینگ چند سالی است که آثار آگامین از توجه و اقبال نسبتاً زیادی در محافل روشنفکری به ویژه روشنفکران چه برخوردگر شده و برخی از مقاله‌ها از او یا درباره وی به فارسی برگردانده شده است نیز شنیده‌ایم که مراد فرهادیور قرار است برخی از آثار وی را به فارسی ترجمه کند. از سوی آگامین این توفیق را یافته که به ایران سفر کند و با ایرانیان درباره اندیشه‌هایش رویارو گشت و گو کند امری که برای کمتر فیلسوف مطرح غرب به رخ داده است. با همه این احوال اگر آرای آگامین را به هر دلیلی، در تحلیل جهان معاصر مهم تشخیص دادیم و می‌خواهیم به فارسی زبانان بشناسیم، وقت کنیم تا نبی اندیشه‌های او را دریابیم؛ و این یعنی تمییز درست جایگاه و موقعیت فکری آگامین و امثال او در ترسیم هندسی تفکر کنونی جهان و تمییز چگونگی تامل و مدد وی در بی‌ریزی بنیادی استوار در تفکر ایران معاصر.

سید مسعود رضوی فقیه  
 در بیان چاه‌های پر یک رویداد  
 دموکراتیک

انتخابات ۲۴ آذر ۱۳۸۵، نخستین انتخابات هم‌زمان یا به اصطلاح «تجمعی» بود که در برگزاری آن همه پرسوی و تمییز نمایندگان سه نهاد مهم کشور محسوب می‌شد: «مجلس خبرگان رهبری»، «شورای اسلامی شهر و روستا» و چند کرسی خالی «مجلس شورای اسلامی». اما اهمیت این انتخابات در نام و عنوان این نهاد نبود؛ زیرا همواره اهمیت داشته‌اند و اتفاقاً در تجمیع و هم‌زمانی هم راز پیچیدگی وجود نداشته زیر از مدت‌ها قبل بحث و جدل می‌یوست به این مسأله آغاز شده و تبادل یافته بود. بلکه به اعتبار زمان حساس و رقابت خاصی بود که در گرفت و مجدداً آتش دموکراسی انتخابی و پیش‌چهران‌های

سیاسی شرر کشید و بالا گرفته برای درک حساسیت این «همه پرسوی‌ها» می‌باید توضیحی مقدماتی داد. در طول یکسال ونیم گذشته از زمان روی کار آمدن دولت محمود احمدی نژاد تا ۲۴ آذر ۱۳۸۵، کیفیت متفاوتی از دولتمداری و سیاستگذاری را پس از ربع قرن تجربه سیاسی در کشور شاهد بودیم. رئیس این دولت که برخلاف بسیاری از دولتهای قبلی، از مساعدت همه جاتیه مجلس و سایر نهادهای عالی کشور برخوردار بود، در شرایط اقتصادی مناسب همه جهت قیمت بالای نفت و صندوق پر و پیمان ارزی-پا به هر سه فعالیت نهاد این فعالیت‌ها می‌توانست تحولاتی اساسی در وضع اجتماعی و اقتصادی ایران ایجاد کند و حداقل، وضع همیشه و معضل بینکاری را در میان مدت حل نماید. اما با گذر زمان، شرایط یک دست و بی‌رقیب دولت کار را به مخالفت

دوستان پارلمانی کشاند و همگان را به نقد و معارضه و تذکرات جدی واداشت. دلیل یا دلایل این امر چه بود؟ دلایل این اتفاق را می‌توان با تحلیل انتخابات ۲۴ آذر به دقت و واقع بینانه بررسی کرد؛ زیرا هواداران دولت که خود را در هر سه انتخابات برنده قطعی می‌دیدند، با شکست از صندوق‌های آرای ملت، در اقلیت قرار گرفتند. بدین ترتیب معجزه صندوق با غلبه بر آیدم‌های شعار محور، این خواست و بزرگ را مطرح کرد که کارآمدی و آرامش، خط قرمز انتخاب و اعتماد مردم است. مهم نیست که نامزدها از چه جریان‌هایی هستند، اما باید استنداردهای عمل و مدیریت شهری یا سیاسی را دارا باشند. این انتخاب-از هر نظر-جالب‌ترین و دوران‌سازترین همه پرسوی سال‌های اخیر بوده است و از برخی جهات نیز در طول سه دهه حیات جمهوری اسلامی منحصر به فرد محسوب

# آزمودن آذر

دوران انتخابات  
 ۲۴ آذر ماه ۱۳۸۵



پژوهشگاه علوم انسانی